

# استعداد و گرایش به زیبایی

قسمت چهارم

حجة الاسلام رحیمیان

## ۲- استعداد و میل به زیبایی و جمال

این کشش نیز ویژه انسان است و در سایر جانداران تا آنجا که در دسترس دانش بشر است وجود ندارد و در حالی که حیوانات در هیچیک از شئون زندگی شان زیبایی یا زشتی مطرح نیست انسان نسبت به هر نوع زیبایی گرایش و از هر نوع زشتی نفرت و گریز دارد و زیبایی در تمام امور و شئون زندگی او مطلوب است. انسان همواره بر اساس همین میل طبیعی سعی نموده که زیبایی را در ساختن و پرداختن قباغه، لباس، مسکن، محیط زیست، غذا و سرسره و بالاخره تمام آنچه در زندگی مادی و محسوس خود با آنها تماس دارد مورد توجه و رعایت قرار دهد ولی حیوان با آنکه با بیشتر این امور در زندگی خود سروکار دارد، در عین حال اثری از گرایش به زیبایی یا تلاش آگاهانه در زیباسازی آنها دیده نمی شود تازه این در مورد زیباییهای محسوس و ظاهری است تا چه رسد به زیباییهای فکری و عقلی که اصلاً در مورد حیوان موضوع ندارد انسان با برخورداری از نیروی اندیشه و خرد میل به زیبایی در او قلمرو گسترده ای می یابد و تا افاق عالی زیباییهای معنوی و عقلی پرمی کشد و احساس لذت و گرایشی که نسبت به این نوع زیباییها به او دست می دهد قابل قیاس با زیباییهای مادی و محسوس ظاهری نیست.

ما در اینجا به دنبال تعریف زیبایی نیستیم ولی زیبایی همچون بسیاری از واقعیات انکارناپذیر که دانشمندان هنوز نتوانسته اند تعریف دقیق و گامی از آنها ارائه دهند، واقعیتی است مسلم و به طور اجمال برای هر انسانی قابل درک است گرچه به طور کامل قابل توصیف و بیان نیست. زیباییها را می توان به سه دسته تقسیم نمود:

### الف- زیباییهای حسی:

زیباییهای حسی بوسیله حواس پنجگانه ظاهری احساس می شوند. مثلاً بوسیله چشم زیبایی گل و گوش زیبایی آهنگ و صدا و شامه زیبایی بو... قابل احساس می باشند.

### ب- زیباییهای معنوی:

زیباییهای معنوی به وسیله قوه خیالی احساس می شوند و درک این زیباییها از قلمرو حواس ظاهری خارجند. برای کسی که دارای ذوق ادبی است تشبیهات این شعر چه زیبا است:

مستم ابرونوشی گلشن که میخندی چو می گرم  
لنوشی مهر و منم اختر که می میرم چو می آبی  
زیبائی و لطافت و ظرافتی که در این شعر نهفته و روح را مجذوب و روان را نوازش می دهد مربوط به معنای آن است که بوسیله قوه خیال و نیروی فکر درک می شود. و اگر چه الفاظ نیز نقشی در زیبایی و فصاحت دارند ولی لفظ زیبا اگر معنایی زیبا را در خود نداشته باشد هرگز آن جاذبه دل انگیز را برای ذوق ادبی انسان ندارد اشعار شعری بزرگ و آثار ادبی مشحون از این نوع زیباییها است و قرآن کریم، شیخ ابیلاخه و دیگر آثاری که از خاندان وحی بجا مانده است نمودار برجسته و بی نظیر زیبایی معنوی است.

انسان وقتی که مثلاً یک جمله ای را می شنود که دارای معنای زیبایی است و مجذوب آن می شود لذت می برد این جاذبه و لذت را نمی توان مربوط به گوش دانست زیرا که گوش در اینجا فقط وسیله اطلاع است همانگونه که الفاظ نشانه ها و ابزار بیان معنی هستند و لذتی که انسان با درک معنای آن جمله احساس می کند با لذتی که با شنیدن یک آهنگ زیبا احساس می کند متفاوت است. احساس لذتهای حسی اولاً در عضو معینی دست می دهد و ثانیاً مستلزم تماس آن عضو یا برقراری ارتباط با یک عامل خارجی است و همین که تماس یا ارتباط قطع شود آن لذت هم از دست می رود. اما لذتهای ناشی از زیباییهای معنوی وابسته به عضوی خاص نیستند و جایگاه خاصی در اعضا ندارند. آنگونه که مثلاً لذت طعم غذای خوب در موضعی خاص از دهان احساس می شود و از طرفی زیباییهای معنوی مستلزم تماس یا ارتباط با عامل خارجی نیستند و حتی بعد از شنیدن یا خواندن یک شعر زیبا و قطع ارتباط چشم با خط و گوش با الفاظ لذت ناشی از زیبایی معنای آن در عالم خیال می تواند باقی بماند.

### ج- زیباییهای عقلی:

این، نوع دیگری از زیباییها است که درک آنها از حیطه حواس ظاهری و نیروی خیال برتر است و تنها عقل است که می تواند زیبایی آنها را درک کند. تمام کارهای خوب و فعلهای اخلاقی و همه خصنهای نیک که سرچشمه افعال نیک است زیبا هستند همانگونه که تمام کارهای بد و تاروا و خصنهای ناپسندی که منشأ افعال ناپسند هستند زشت و قبیح می باشند و درک زیبایی یا زشتی آنها در قلمرو عقل انسان است. کجاست که دارای عقل سلیم باشد و زیبایی و شکوه اینار را و زشتی خودخواهی را درک نکند. اینار کسی که خود گرسنه است و لقمه را از دهان خود می گیرد و به گرسنه ای دیگر می بخشد. البته نه با انگیزه ستایش دیگران

که آن هم نمودار خودخواهی است بلکه فقط برای خدا و مقدم داشتن بندگن خدا بر خود. قرآن نمونه برجسته این ایثار و زیبایی آن را که بوسیله مولای متقیان و خانواده اش انجام گرفت ترسیم می نماید:

**«وَيَطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حَيْثُ مَكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا إِنَّمَا نَطْعَمُكُمْ لِرُوحِ اللَّهِ لَأَتْرِيدَ مِنْكُمْ جِزَاءً وَلَا شُكُورًا»** (سوره انسان آیه ۹۰۸) و سپس با ایثار و برسریدن پادشاهانی عظیم برای این ایثار زیبا، آنان را مورد ستایش و ایثارشان را شایسته سپاس قلمداد می فرماید: **«إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جِزَاءً وَكَانَ سَعْيَكُمْ مَشْكُورًا»** (سوره دهر ۲۲) و برآستی که زیبایی و عظمت و جاذبه این ایثار را و زشتی و پستی و حقارت کسی را که از پر خوری تا حلقومش پر و شکمش در حال انفجار است و باز هم لقمه را از دهان دیگران می رباید. نه به چشم می توان دید و نه در خیال می گنجد بلکه تنها عقل است که بخوبی، آن زیبایی و این زشتی را درک می کند، درک زیبایی خوبیها و زشتی بدیها به وسیله خرد و گرایش و میل به طرف این زیباییها. خوبیها و انزجار و نفرت فطری از این زشتیها. بدیها. که ویژه انسان است و اقصی است انکارناپذیر. گرچه این استعداد و گرایش ممکن است قبل از شکوفائی کامل همچون آتشی زیر خاکستر و خفته ای در بستر باشد و کافی است که در آن دمیده می شود تا سر بر آورد و بیدار و مشتعل شود و گرمی حرکت به سوی خوبیها یابد و خرمن سوز بدیها گردد.

پس آنچه در زمینه زیبایی خوبیها و زشتی بدیها و تشویق به آن و تحذیر از این، گفته می شود آهنگی است آشنا و همگون با فطرت آدمی که قرآن مجید آن را «ذکر» یا زنگ بیداری همان استعدادهای و گرایشهای خفته می داند:

**«إِنَّ اللَّهَ بِأَعْيُنِنَا وَالْعَدْلَ وَالْإِحْسَانَ وَإِنَّمَا ذُو الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الصَّخِيَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ بِعَظْمِكَ لِمَنْ تَدْكُرُونَ».**

خداوند به عدل، احسان و دستگیری نزدیکان. که نمودارها و نمونه های برجسته زیبایی هستند. امر فرماید و از کاربرد و تاروا و ستمگری و تجاوز به حقوق دیگران. که مجموعه زشتیها هستند. نهی فرماید، شما را پند دهد، شاید متذکر شوید. بعد از آن که امر به خوبیها و نهی از بدیها را بدون اینکه کسی را مورد خطاب قرار دهد. بیان می فرماید آنرا پند و اندرز می داند برای تذکر و یادآوری و برای آنکه انسان بیدار شود و بخود آید.

و قرآن که کتاب تشریع است و همگون با کتاب تکوین یا همة تهباشی که کلمات تشریع است و هماهنگ با آیات تکوین، کتاب ذکر نیز ناقصه شده و شاید که نکته اش در همین باشد که گذشته از آنکه زیبایی الفاظش گوش را و زیبایی معانی اش دل را می تولد جاذبه زیبایی شگفت انگیز حقایقش نیز جان را که آشنا و مشتاق و مجذوب آن آفریده شده است می رباید.

همة قرآن ذکر است برای همة انسانها: **«وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ»** انسانهایی که کام جانان نشانه حقیقت است نه دل بسته به سراب ضلالت و آذانه که چشم از امیال حیوانی بسته و گوش دل به سخن حق سپرده اند: **«الْقَدْ بَسَرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ»** (تکرار در سوره قمر) همانا قرآن را برای «ذکر» آسان کردیم پس آیا «ذکر» پذیری هست؟

## زیبائی روح

بهر حال افعال زیبا نمودار خصلتهای زیبا است و خصلتهای زیبا شکل دهنده

روح انسان و شکل روح همان خلق است که با خصلتهای زیبا آراسته و زیبا می شود و با خصلتهای زشت، کبریه و زشت می شود همچون شکل ظاهری انسان که «خلق» نامیده می شود و ممکن است زشت یا زیبا باشد، آراسته باشد یا آلوده. با این تفاوت که زیبایی و زشتی اصلی در «خلق» در حیثه اختیار و انتخاب انسان نیست و به همین دلیل زشتی یا زیبایی آن نمی تواند ملاک ارزشمندی و خد ارزش بودن باشد و ثواب و عقابی هم بر آن مترتب نیست ولی زشتی یا زیبایی «خلق» در قلمرو انتخاب و اختیار است و انسان از یک سو به وسیله عقل زشتیها و زیباییها را درک می کند و با کمک اراده می تواند زیبا شدن را برگزیند و از سوی دیگر گرایش و میل به خوبیها و زیباییها و نفرت از زشتیها و بدیها نیز به طور غریزی انرژی لازم را برای نیل به زیبایی در اختیار انسان گذارده است و به همین سبب است که زیبایی یا زشتی «خلق» ملاک ارزش و ضد ارزش است و بیانگر فضیلت یا زفیلت انسان. و آنکس که زیبایی را برگزیند قابل ستایش است و تکریم و کسی که زشتی را انتخاب کرده مستوجب سرزنش است و تحقیر.

گفتیم که زیبایی کارهای خوب زائیده خصلتهای زیبا است و زیبایی خصلتهای زیبا مساوی است با زیبایی روح که همان حقیقت شکوفا شده انسان است و بدینسان از روح زیبا جز زیبایی نمی تراود ولی با این حال هر فعل زیبایی الزاماً، نشانگر روح زیبا نیست و اصولاً زیبایی یک عمل بستگی به زیبایی انگیزه و خاستگاه آن نیز دارد و در صورتی که انگیزه و خاستگاه زیبا نباشد زیبایی فعل نیز ظاهری و سطحی است. یعنی ممکن است انسانی که دارای روح نازیبا است کار خوبی را نه برانگیخته از روح خود بلکه ناهمگون با آن و با انگیزه ای دیگر انجام دهد که در این صورت عمل گرچه به ظاهر زیبا است و قابل ستایش ولی چنانچه انگیزه پشت پرده آن، آشکار شود عمل نیز متأثر از زشتی انگیزه، زیبایی ظاهری خود را از دست می دهد و بلکه کبریه و زشت جلوه گرمی شود و همچنین عکس آن نیز صادق است. یعنی ممکن است یک عمل به ظاهر، زیبایی چندانی نداشته باشد یا حتی زشت بنماید ولی آنگاه که همین عمل برخاسته از روحی زیبا و انگیزه ای جمیل و هدفی زیبا باشد زیبا و جمیل شود.

با یک مثال مطلب بالا را روشن تر می کنیم: ایثار جان به عنوان اوج زیبایی یک عمل و قتل به عنوان سمبل زشت ترین کارها هر دو بر اساس انگیزه، زیبایی و زشتی آنها در نوسان است. ایثار اگر از خاستگاه ایمان به خدا یعنی گرایش به مبدأ کمال و عواطف فیروزمندی در طول خدا باشد زیباترین عمل است و قتل نفس محترمه به طور عمد زشت ترین کارها است ولی آنگاه که همین ایثار و جان دادن برای شهرت ظنی؛ او بیخاطر خوشایند مردم باشد یا قتل نفس به منظور انجام فرمان الهی و تحقق عدالت در مورد یک مجرم مستحق اعدام انجام گیرد با آن که ایثار و قتل نفس از نظر ظاهر در هر دو صورت یکسان به نظر می رسد ولی با تغییر انگیزه و خاستگاه، زیبایی و زشتی هم تغییر می یابد و زیباترین به زشت ترین و زشت ترین به زیباترین عمل تغییر وجه می دهد. شمشیری که از دست علی (ع) فرود می آید با شمشیری که از دست عمرو بن عبدود فرود می آید هر دو از نظر ظاهر یکسانند ولی آن «افضل من عبادة الثقلین» و این زشت ترین نمودار از سیمای درونی یک درنده خوی انسان نما است.

و انگشتی که حضرت امیر (ع) در حال رکوع به فقیر اتفاق می کند و در قرآن مورد ستایش و تعظیم قرار می گیرد، زیبایی و عظمت آن به دلیل آن نیست که شاعر گمان کرده «که نگین پادشاهی زکرم دهد گدا را» علی (ع) نه پادشاه بوده و نه نگین پادشاهی داشته، مهم این نیست که قیمت انگشت یک درهم بوده یا ده هزار، زیبایی این عمل در نیت پاک و انگیزه زیبای علی (ع) نهفته است.

ادامه دارد